

## جمع بندی:

۱. در مخصص‌های متصل، الفاظ عموم در معنای موضوع له استعمال شده‌اند و همچنین مراد جدی هم همان معنای موضوع له آنهاست.

به عبارت دیگر؛ وقتی می‌گوییم «اکرم العلما الا الفساق منهم»، هم مراد استعمالی و هم مراد جدی در لفظ «العلما»، معنای عموم است. اما مجموع کلام آنچه را به ما می‌فهماند و مراد استعمالی و مراد جدی متکلم معرفی می‌کند، «وجوب اکرام علمای غیر فاسق» است.

به عبارت دیگر اگر از «اکرم العلما الا الفساق»، وجوب اکرام علمای عادل را می‌فهمیم، از باب تعدد دال است (مثل اینکه اگر از «پسر زید آمد»، آمدن عمرو بن زید را می‌فهمیم از باب تعدد دال است).

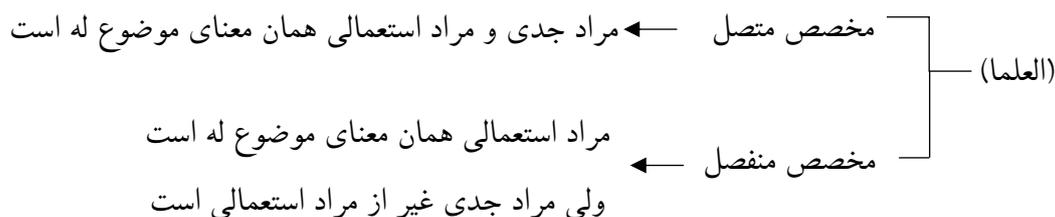
۲. در مخصص‌های منفصل، الفاظ در معنای موضوع له استعمال شده‌اند ولی اراده جدی از آن لفظ غیر از اراده استعمالی است.

توجه شود که در مخصص‌های متصل، آنچه از مجموع کلام فهمیده می‌شود در اثر تعدد دال و مدلول است و لفظ عام در معنای حقیقی خود هم استعمال شده است و هم معنای موضوع له آن به صورت جدی اراده شده است.

اما اینکه از مجموع کلام، «برخی از افراد عام» فهم می‌شود به سبب دلالت مخصص متصل و به جهت تعدد دال و مدلول است.

اما در مخصص منفصل چون کلام واحد عرفی تمام شده است و فرض آن است که در آن «کلام واحد عرفی»، دال دیگری (خاص) غیر از عام موجود نیست، لاجرم باید بگوییم مراد استعمالی از عام، همان معنای عموم است و اگر دلیل منفصل نبود، باید مراد جدی را هم (بر اساس اصالة تطابق اراده استعمالی و اراده جدی) همان عام به حساب می‌آوردیم ولی چون اگر مراد جدی از «عام» بخواهد همان مراد استعمالی باشد، این خلاف نظر گوینده است، پس باید مراد جدی از کلمه «عام» را غیر از مراد استعمالی به حساب آوریم. و بگوییم متکلم به علت اینکه می‌خواسته «مقدمه چینی» کند، از اصالة التطابق دست کشیده است و با تکلم به «خاص» به مخاطب فهمانده است که مراد جدی‌اش چیز دیگری است.

پس:



## نکته ۱:

توجه شود که این در صورتی است (در مخصص منفصل)، که گوینده از ابتدا بداند که مراد جدی‌اش از عام، معنای موضوع له نیست. ولی اگر در موقعی که به عام تکلم می‌کند مراد جدی‌اش همان مراد استعمالی (موضوع له) باشد و بعد نظرش را تغییر دهد، در این صورت خاص ناسخ حکمی است که به صورت عام جعل شده بود.

## نکته ۲:

مطابق با آنچه گفتیم: در متخصص منفصل، مراد استعمالی از عام، عموم است و مراد جدی از عام، عدم عموم است.

حال دو سوال مطرح است که:

یک) فرق اینجا با «دروغ گفتن» چیست؟ (چرا که در دروغ گفتن هم گوینده، اراده استعمالی دارد ولی مراد جدی‌اش نیز از مراد استعمالی‌اش است)

جواب: در دروغ گفتن هیچ قرینه‌ای (که عقلاً برای آن قرینیت قائل باشند) وجود ندارد که مانع از جریان اصالة التطابق شود. ولی در بحث عام و خاص، «وجود خاص» قرینه می‌شود که مخاطب بفهمد که بین مراد جدی و مراد استعمالی فرق است.

اضف الی ذالک آنکه در دروغ گفتن، متکلم بنای آن را دارد که به مخاطب بفهماند که مراد جدی او همان مراد استعمالی است. در حالیکه در ما نحن فیه چنین نیست.

و بر این جواب یک اثر مهم مترتب است؛ اگر عرف «وجود خاص» را قرینه‌ای نداند که می‌توان به وسیله آن مانع جریان اصالة التطابق شد، در این صورت گوینده را به دروغ‌گویی و یا تغییر نظر (نسخ) متهم می‌کند. و لذا جریان تخصیص منفصل از نوعی که در شرع انور جاری است، در کلام عرفی، پذیرفته نیست و در مورد کلام شرع، تنها از این جهت، این نوع تخصیص قابل پذیرش است که مقام تشریح و تقنین و وحدت شارع چنین اقتضایی دارد.

دو) فرق اینجا (تفاوت مراد جدی و مراد استعمالی در استعمالات عام و خاص منفصل) با مبنای مختار در بحث حقیقت و مجاز چیست؟ (با توجه به اینکه در بحث حقیقت و مجاز هم ما تبعاً للامام گفته بودیم، لفظ «اسد» در معنای موضوع له استعمال می‌شود ولی مراد جدی از آن، رجل شجاع است)

به عبارت دیگر: اینکه ما استعمال عام و اراده خاص (باقی) را استعمال در غیر ما وضع له نمی‌دانیم آیا همانند آن است که کلاً هیچ مجازی را استعمال در غیر ما وضع له نمی‌دانیم؟ و لذا آیا اینکه ما نحن فیه مجاز نیست، به آن معناست که مطابق با تعریف مشهور (که مجاز را، استعمال در غیر ما وضع له می‌داند)، ما نحن فیه مجاز نیست؟ (در حالیکه مطابق با تعریف ما مجاز است)



جواب: فارق بزرگ ما نحن فیه و مجاز، در آن است که:

در مجاز «ادعای مصداقیت رجل شجاع برای اسد» موجود است و این ادعا (که با قرینه به آن اشاره می‌شود) عامل اصلی برای آن است که اصالة التطابق جاری نشود.

ولی در ما نحن فیه «وجود خاص منفصل»، قرینه‌ای است برای جلوگیری از جریان اصالة التطابق

کما اینکه در شوخی، مقام طنز و شوخی قرینه‌ای است برای جلوگیری از جریان اصالة التطابق

و در اوامر امتحانی، مقام امتحان قرینه است برای جلوگیری از جریان اصالة التطابق

و در دروغ گفتن، هیچ قرینه‌ای موجود نیست و بلکه متکلم بنای بر آن دارد که مخاطب حتماً اصالة التطابق را جاری کند.

البته:

لازم است یادآوری کنیم که ما در بحث حقیقت و مجاز، ضمن اینکه پذیرفته بودیم که ممکن است مجاز مطابق با مبنای امام باشد، ولی ممکن است هم در مواردی مطابق با نظر مشهور، مجاز را استعمال کرده باشیم.

